

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۳۵

مدت زمان: ۳۲,۴۳ دقیقه    اندازه نسخه کم حجم: ۳,۷۴ MB    اندازه نسخه پر

حجم: ۷,۴۸ MB    دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

مالک يوم الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم

غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

محور صراط مستقیم

در این آیات اخیر عنایت فرمودید که خدای سبحان سه گروه را معرفی کرد. به ما هم آموخت که راه

گروه اول را از حضرتش مسئلت کنیم که آن راه منعم علیه است. و راه منعم علیه را هم در سوره

نسا مشخص کرد، فرمود راه نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین است و کسانی می‌توانند همسفر با

اینها باشند که مطیع خدا و پیامبر باشند. \*«من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم

من النبیین و الصدیقین و الشهدا و الصالحین» ﴿۱﴾. نقطهٔ مقابلش را هم در سورهٔ احزاب مشخص کرد فرمود: ﴿و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً﴾ ﴿۲﴾ پس در سورهٔ نساء فرمود: ﴿من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم﴾ ﴿۳﴾ در سورهٔ احزاب فرمود: ﴿و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً﴾ ﴿۴﴾ معلوم می‌شود محور صراط مستقیم، انبیا و اولیا و ائمهٔ معصومین (علیهم السلام) که اگر کسی مطیع اینها بود در صراط مستقیم است عاصی بود گرفتار ضلالت است. پس اینها می‌شوند صراط مستقیم و می‌شوند میزان که اطاعت و عصیان اینها همان صراط مستقیم بودن یا گرفتار ضلالت شدن را تأمین می‌کند.

#### اولین سفر سلوکی

مطلبی که هست این است که صراط، بین آغاز و انجام است. یک مبدأ و منتهایی باید باشد تا راه را از مبدأ شروع بکند و به منتهای ختم بشود. مبدأ این راه کجاست؟ آیا مبدأ همانطوری که گفتند سفر اول من الخلق الی الحق است این چنین است یا اولین سفر هم من الحق الی الخلق است؟ انسان که می‌خواهد سفر کند از کجا سفر کند؟ در این سوره به ما آموختند از خدا سفر کنید یعنی از رب العالمین سفر کنید به مالک یوم الدین. از خدا به خدا. اگر صراط هست، اگر راه هست، آغاز این راه جز رب العالمین احدی نخواهد بود، پایان این راه هم جز ﴿«مالک یوم الدین»﴾ ﴿۵﴾ احدی نخواهد بود، که ﴿«مالک یوم الدین»﴾ ﴿۶﴾ همان رب العالمین است و رب العالمین همان مالک یوم الدین است. از خدا آمدن و به سوی خدا رفتن. این مبدأ و منتهای را آیهٔ مبارکهٔ ﴿«انا لله و انا الیه راجعون»﴾ ﴿۷﴾ تشریح می‌کند. چگونه آمدیم و چگونه می‌رویم را، راههای زیادی است بدها هم آمدند و از رب العالمینند و به مالک یوم الدین می‌رسند، خوبها هم از رب العالمینند و به مالک یوم الدین می‌رسند. منتهای خوبها از رب العالمینند با چهرهٔ رحمان و رحیم، در قیامت هم به حضور مالک

یوم الدین می‌رسند با اسمای جمالیه محشورند. بدها هم از رب العالمینند با چهرهٔ اشد المعاقبین، در قیامت هم به مالک یوم الدین می‌رسند اما ﴿۸﴾ «انا من المجرمین منتقمون» ﴿۸﴾ نصیب آنها می‌شود. پس سیری که از رب العالمین است و به مالک یوم الدین ختم می‌شود این سیر این راهها گوناگونند؛ یکی از آنها صراط مستقیم است بقیه غیر مستقیم. صراط مستقیم آن است که انسان را از رب العالمینی که چهرهٔ رحمت را نشان می‌دهد، هدایت کند به مالک یوم الدینی که باز هم چهرهٔ جمال و رحمت او را نشان بدهد. که انسان در قیامت به لقای حق برسد و سخن حق را بشنود.

میسور انبیاء در دنیا، میسور مؤمنین در بهشت

آنچه که برای انبیا در دنیا میسر بود برای مؤمنین در بهشت میسر است ولو ضعیف‌تر. اگر موسای کلیم کلام الله را شنید در دنیا شنید مؤمنین کلام الله را در قیامت می‌شنوند. اگر خدای سبحان با مؤمنین هم در قیامت سخن نگوید، با کفار هم که سخن نمی‌گوید پس فرق مؤمن و کافر چیست؟ خدا وقتی عذاب کافر را بیان می‌کند می‌فرماید: ما در قیامت با او حرفی نداریم، ﴿۹﴾ «و لا یکلمهم الله یوم القیامه» ﴿۹﴾ معلوم می‌شود مؤمنین کسانی که خدا در قیامت با او سخن می‌گوید، نه سخن تشریحی، سخن تشریحی را هم که در دنیا با ما گفت. این سخن تشریحی در دنیا به عنوان ﴿۱۰﴾ «یا ایها الذین آمنوا» هر روز هست لذا شایسته است و ادب تلاوت این است و اگر کسی شنید ﴿۱۰﴾ «یا ایها الذین آمنوا» را یا خود تلاوت کرد ﴿۱۱﴾ «یا ایها الذین آمنوا» را بگوید (لبیک) ﴿۱۰﴾ این لبیک انشاء است. پس الان خطاب هست. و اگر در سورهٔ توبه فرمود ﴿۱۲﴾ «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله» ﴿۱۱﴾ یعنی هم اکنون کلام است ولو تو تلفظ می‌کنی، تو تلاوت می‌کنی، ولی گوینده دیگری است. کلام، کلام خدا است. لذا شایسته است انسان در برابر کلام خدا ساکت باشد یا ﴿۱۲﴾ «یا ایها الذین آمنوا» ﴿۱۲﴾ «و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا» ﴿۱۲﴾ الان هم خدا سخن

می گوید. منتها با الفاظ سخن می گوید. با این حروف و کلمات با ما سخن می گوید و شایسته است کلامش را که می شنویم بگوییم لبیک. اما در قیامت با کفار سخن نمی گوید، معلوم می شود با مؤمنین سخن می گوید. و این سخن گفتن یک نعمتی است. شنیدن کلام الله یک نعمتی است. و کفار از این نعمت محرومند و محرومند. خدا در قیامت با کافر سخن نمی گوید. \*«لا یکلمهم الله يوم القيامة»\* ﴿۱۳﴾ پس با مؤمنین سخن می گوید. همانطوری که موسای کلیم در دنیا کلام الله را شنید و مدهوش شد و از آن لذت، طرفی بست مؤمنین در بهشت کلام الله را می شنوند که لذت سماع کلام الله فوق هر لذتی است. پس خدا در قیامت با مؤمن سخن می گوید.

سؤال...

جواب: نعم کلام تعذیبی و هذا عین التعذیب لان کلامه فعله. لا بصوت یسمع و لا بنداء یقرع انما قوله فعله و اما کلام الذی تکلم به موسی (سلام الله علیه) و قال: \*«أَنتَ انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی»\* ﴿۱۴﴾ کلام \*«نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين»\* ﴿۱۵﴾ هذا کلام یکلم به الله مقلب القلوب یکلم قلوب عباده. \*«نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين»\* ﴿۱۶﴾. این کلام را خدای سبحان در بهشت نصیب بهشتیان می کند. چه اینکه در دنیا نصیب موسای کلیم کرد. این نعمت در دنیا نصیب انبیای خاص شد، در قیامت نصیب مؤمنین می شود. بسیاری از نعمی که در دنیا در اختیار انبیا و اولیا قرار گرفت نمونه های آن نعم در بهشت نصیب مؤمنین می شود. اگر موسای کلیم با زدن عصا سنگ را منفجر کرد \*«فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم کل أناسٍ مشربهم»\* ﴿۱۷﴾ در قیامت مؤمن همانکه اراده کرد چشمه می جوشد. دیگر نیاز به کند و کاو نیست. فرمود \*«یفجرونها تفجیرا»\* ﴿۱۸﴾ این انفجار عیون را به اراده مؤمنین نسبت داد. چشمه های بهشت طوری نیست که نظیر چشمه های دنیا باشد از هر گوشه ای

چشمه‌ای بجوشد و لا غیر هر گوشه‌ای چشمه است بهشتی ناچار بشود همانجا منزل کند و لا غیر. چشمه در اختیار بهشتیان است هر جا بخواهند می‌جوشد. \*«یفجرونها تفجیرا»\* ﴿۱۹﴾. مؤمنین اگر بخواهند در جای معینی چشمه بجوشد می‌جوشد. اگر موسای کلیم این کارها را کرد، در بهشت مؤمنین هم می‌کنند. این مقام هست که انسان مظهر فعل خدای سبحان و مظهر اراده خدای سبحان می‌شود، می‌فرماید \*«لهم فیها ما یشاءون»\* ﴿۲۰﴾ هر چه بخواهند، در دنیا خدای سبحان هر چه بخواهد انجام می‌شود، مؤمنین در بهشت مظهر این اراده فعلی خدای سبحان‌اند هر چه بخواهند انجام می‌شود. دیگر نیازی به حرکت و ابزار کار و امثال ذلک ندارند. \*«لهم ما یشاءون فیها»\* ﴿۲۱﴾. با مشیت و اراده کار حل می‌شود.

#### خدای سبحان مبدأ و منتهای صراط

بنابراین این راهی را که انسان طی می‌کند، آغازی دارد که آغاز این راه رب العالمین است، پایانی دارد که پایان این راه مالک يوم الدين است بین رب العالمین و مالک يوم الدين یعنی بین الله و خود الله، چیزی جز "صراط عزیز حمید" که صراط خداست فاصله نیست. آنکه این راه را شناخت، نزدیکترین راه است و بهترین راه، آنکه این راه را شناخت نمی‌داند به کجا می‌رود ولی هر سمت رو بیاورد بالاخره به مالک يوم الدين می‌رسد، می‌گوید \*«ربنا ابصرنا و سمعنا»\* ﴿۲۲﴾. اینطور نیست کسی از خدا ببرد و به غیر خدا وصل بشود. به غیر خدا یعنی کجا برود؟ اگر ذات اقدس اله یک هستی نامحدود است از هستی نامحدود بیرون رفتن محال است انسان کجا برود؟ اگر به مهر خدا نگرایید، گرفتار قهر خدا می‌شود. پس \*«انا لله و انا الیه راجعون»\* ﴿۲۳﴾ چه بدهایمان و چه خوبهایمان. منتها خوبها با صراط مستقیم می‌روند، بدها از راه غیر مستقیم می‌روند.

هم سفران صراط و دشواری سلوک

طی این صراط مستقیم کار آسانی نیست چون همسفران گرچه بزرگانند ولی کم‌اند. این راه طولانی را انسان باید طی کند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که خود صراط مستقیم است می‌فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۲۴﴾ اگر می‌خواهید این راه را بروید، خیلی از این راهها را باید طی کنید تا مثلاً به یک امامی به یک پیامبری به یک ولیی به یک مؤمنی برسی، اینطور نیست که اطرافتان پر از مسافر باشد. این راه رونده‌هایش کم‌اند. «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۲۵﴾ راهیان این راه کمند. سالکان این طریق کمند. ولی خوبها سالک این راهند. رفقای خوب داری

شواهدی بر کم بودن همسفران در صراط مستقیم

شاهد اول

گرچه در آیات سوره مبارکه که محل بحث است هم منعم علیهم را جمع آورد هم مغضوب علیهم را هم ضالین را، فرمود: \*«صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»\* ﴿۲۶﴾ هر سه را جمع آورد. اما در آن حدیث معروف که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به کمال فرمود: «ان هذه القلوب أوعیة فخيرها أوعاها» ﴿۲۷﴾ مردم را که به سه دسته تقسیم می‌کند، گروه اول را مفرد می‌آورد. گروه دوم را هم مفرد می‌آورد گروه سوم را جمع. می‌فرماید: «الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل النجاة و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح» ﴿۲۸﴾ این گروه اول که عالم ربانی است مفرد است، گروه دوم که متعلم علی سبیل نجات است آن هم مفرد است، گروه سوم فراوانند. لذا از او به جمع یاد کرده است. «همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح» ﴿۲۹﴾

سؤال...

جواب: یعنی طایفه.

شاهد دوم

بله اما نسبت به آنها قلیل اند لذا جهنم پر می شود ولی جنت هرگز پر شدنی نیست. ﴿لَامِلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿۳۰﴾ اما این وعده و وعید را در جریان بهشت نفرومود من بهشت را پر می کنم، آدم خوبی که برود آنجا را پر بکند کم است. جهنم پر می شود، آدم بدی که جهنم را پر کند به اندازه کافی هست. البته ممکن است عده ای هم بعد جزء ﴿عَتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ﴾ بشوند و مخلد نباشند، اما بالاخره این درکات عظیم پر می شود.

سؤال...

جواب: نه، فرمود ﴿أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۳۱﴾ همین که در آن انبیاء و اولیا و زهاد و علماء و صلحاء در بیابند کافی است و الا فرشتگان گفته اند ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ﴾ ﴿۳۲﴾ جوابش این است که ﴿أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۳۳﴾ در اینجا انبیا و اولیا پیدا می شود که از هر فرشته ای هم فرشته خوی تر است. این جا دارد خلاصه.

سؤال...

جواب: منافات با هدف خلقت ندارد. نه، افراد کمی هستند که از همه فرشتگان افضل اند و خیلی ها هستند که سرانجام مشمول رحمت اند. چون مخلدین فقط کفار و منافقین اند و الا دیگران که مخلد نیستند. پایان کار عده ای به بهشت است، یا به اعراف است. بالاخره به رحمت حق است منتها تحمل آن عذاب کار آسانی نیست ولو یک لحظه اش. مگر عذاب آن عالم، ولو یک لحظه اش قابل تحمل است مثل عذاب دنیا است؟ اینچنین نیست.

سؤال...

جواب: خوب اگر جایش وسیع باشد که هر کسی مثلاً جای وسیعتر داشته باشد چون بهشتی‌ها عددشان کم بود زودتر پر می‌شود که جهنم چون کیپ هم اند دیرتر پر می‌شود.

سؤال...

جواب: نه، غضب خدا محدود است، رحمت خدا هم محدود است آن رحمت مطلقه است که نامحدود است. در بحثهای قبل گذشت که مردی در حضور امام رضا (سلام الله علیه) یک نامه‌ای خدمت حضرت نوشت که «الحمد لله منتهی علمه» تا آنجا که علم خداست، خدا را حمد می‌کنم. حضرت فرمود: «لیس لعلمه منتهی». عرض کرد پس چه بگویم؟ فرمود: بگو «الحمد لله منتهی رضاه» ﴿۳۴﴾. رضا صفت فعل است محدود است. در برابرش غضب است، چیزی که برابر دارد محدود است. مرز رضا مشخص است، مرز غضب هم مشخص است. هر دو زیر پوشش قدرت مطلقه‌اند که آن نامحدود است البته.

بنابراین این صراط مستقیم خطر وحشت هم دارد چون راهیان و سالکان کم‌اند، حضرت فرمود: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۳۵﴾ اما همین چند نفری که این راه را طی می‌کنند رفقای خوبی‌اند. به یاد تواند یک مقداری که این راه را طی کنی، آن وحشت برطرف می‌شود.

از کمی همراهان د راین راه نترسید

مطلب دیگر این است که، می‌گویند من تنهایی چگونه این کار را انجام بدهم؟ در حالی که خیلی‌ها با من موافق نیستند من چگونه این کار را انجام بدهم؟ چگونه این راه را طی بکنم؟ خدای سبحان به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لا تکلف الا نفسك» ﴿۳۶﴾؛ اگر هیچ کسی با تو همکاری نکرد، تو صحنه را ترک نکن. نگو حالا با من نیستند اکثری که با من نیستند من چرا مبارزه کنم علیه کفر و طغیان. این کار اولیای الهی است که خودشان صراط مستقیمند می‌آیند و عده‌ای را



هم به همراه فرا می خوانند و دعوت می کنند. انسان نباید بگوید دنیای کنونی این معنا را نمی پذیرد و نمی پسندد. ما هر چه جلوتر می رویم سالکان این راه کم اند. از طریق حق برای کمی اهل خیر فرمود وحشت نکنید. «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۳۷﴾ و قلله الأهل منشأ الظلمة، و الوحدة منشأ الظلمة. قال ﴿عليه السلام﴾ «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۳۸﴾ لان هذه الطريق عقبات كعوده ليست سهلاً لان النار حفت بالشهوات و الجنة حفت بالمكاره. قال سبحانه و تعالى ﴿فلا اقتحم العقبة﴾ ﴿۳۹﴾ پس صراط مستقیم عقبه ﴿فلا اقتحم العقبة﴾ و ما ادراك ما العقبة فك رقبة او اطعام فی يوم ذی مسغبة ﴿۴۰﴾ فهذه عقبه كعوده.

بنابراین این راه مقداری وحشت دارد بعد انسان وقتی مقداری این راه را طی کرده است مأنوس می شود.

برتری راه و برتری راهیان

همسفران این راه انبیای پیشین هم هستند ولی نباید گفت به اینکه اسلام که کاملتر از ادیان دیگر است ما چگونه به خدای سبحان عرض می کنیم ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ ﴿۴۱﴾ برای اینکه ما پیرو قرآنیم و آنها پیرو تورات و انجیل و امثال ذلکند. و قرآن بالاتر از انجیل و تورات است. ما چگونه از خدای سبحان مسئلت می کنیم ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ ﴿۴۲﴾ این منعم علیهم هم در سوره نساء بیان شده اند که نبیین اند ما یک راه بالاتر از آنها داریم. راه ما بالاتر از راه نبیین گذشته است. چگونه ما می گوییم خدایا راه انبیاء پیشین را به ما بده؟ این سؤال منشأ خلط بین راه و رونده راه است البته راهی که اسلام آورد قویتر از راهی است که انبیای پیشین آوردند. بالاتر است و بهتر اما سالکین این راه، مؤمنین این راه، افراد عادی بالاتر از انبیای پیشینند؟ یا آنها این راه را به مرحله نهایت رساندند هر اندازه که آوردند به نهایت رساندند. اسلام یک راه عمیقتر و گسترده تر

و پردامنه‌تر آورد و خیلی‌ها در حاشیهٔ راه ماندند. اگر کسی مسلمان شد به این معنا نیست که از انبیای پیشین بالاتر است. اگر قرآن از تورات بالاتر است، معنایش این نیست که مسلمان از انبیای بنی اسرائیل بالاتر است. ما می‌گوییم \*«صراط الذین انعمت علیهم»\* ﴿۴۳﴾ راه این راهیانی که به تو نزدیکند و آن راه را طی کردند و به تو می‌رسند راه اینها را به ما بده. توفیقی بده که ما هم این راه را بتوانیم طی کنیم. البته قرآن بر تورات، بر انجیل افضل است و نسبت به آنها أرجح است. اما این معنایش این نیست که یک مسلمان از انبیای بنی اسرائیل افضل و أرجح باشد. پس اگر ما راه نبیین را از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم یعنی این راهی که همهٔ انبیا آوردند و قرآن، کاملتر و برتر و بالاترش را آورد و انبیای پیشین این راه را به خوبی طی کردند، توفیقی به ما بده که ما هم دنبالهٔ انبیای پیشین برویم. البته دنبالهٔ هدایت تو می‌آییم.

اقتدای پیامبر به هدایت الهی

خدای سبحان وقتی رسولش را مخاطب می‌کند، نمی‌گوید به دنبال انبیای گذشته برو، نمی‌گوید به انبیای گذشته اقتدا بکن می‌فرماید: \*«فبهدهم اقتده»\* ﴿۴۴﴾ به آن اصل هدایتی که نصیب اینها شده است به همان هدایت آنها اقتدا بکن. نه به آنها اقتدا بکن، نفرمود به موسی اقتدا بکن، به موسی و عیسی (علیهما السلام) اقتدا بکن. فرمود: \*«فبهدهم اقتده»\* ﴿۴۵﴾ به آن هدایتی که نصیب اینها شده است اقتدا بکن. مقتدای تو هدایت الله است نه موسای کلیم. مقتدای تو هدایت الله است نه عسیای مسیح. نفرمود فبهم اقتده، فرمود: \*«فبهدهم اقتده»\* ﴿۴۶﴾ ما هم همان را مسئلت می‌کنیم.

سؤال...

جواب: ملهٔ ابراهیم نه ابراهیم، ملهٔ همان هدایت الهی است نه هر چه ابراهیم گفت هر چه ما به ابراهیم گفتیم.

سؤال...

جواب: امه است \* «ابراهیم کان امه قانتا» ﴿٤٧﴾ مله یعنی دین. دین را خدا داد. فرمود این دین را اطاعت کن. \* «فبهدهم اقتده» ﴿٤٨﴾، \* «و اتبع مله ابراهیم» ﴿٤٩﴾ مله یعنی دین. خود ابراهیم به تنهایی امت است چون سازنده یک حکومتی است و جمعیتی را به یک هدف آشنا می کند \* «ابراهیم کان امه قانتا» ﴿٥٠﴾.

سوال...

جواب: علماء امتی؟ ظاهراً اهل بیت (علیهم السلام) مرادند. یعنی ائمه (علیهم السلام) مرادند.

سؤال...

جواب: بله می گویند \* «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿٥١﴾ یکی از آن انعمت علیهم، خودش است. می گوید آن راهی هم که به من دادی. خودش هم جزء منعم علیهم است.

سؤال...

جواب: چرا خود آنها هم جزو منعم علیهم هستند دیگر. چون جزء منعم علیهمند می گویند آن راهی که به ما نعمت دادی به ما نشان دادی برای ما معین کردی، توفیق طی اش را هم به ما بده.

سؤال...

جواب: نه، أنعمت گذشته است، علیهم راهش مشخص است. با هم انعام کردی. انعمت علی. الان هم اینها می گویند خدایا تو را شکر می کنیم که ما را به دین راهنمایی کردی. خدای سبحان هم به رسولش فرمود: \* «ما انت بنعمه ربک بمجنون» ﴿٥٢﴾ \* «و اما بنعمه ربک فَحَدِّثْ» ﴿٥٣﴾ اینهم می تواند بگوید صراطی که بر من منت نهادی و انعام کردی توفیق طی آن راه را به من بده.

سؤال...

جواب: اسلام آوردند اما به همان دلیلی که ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض﴾ ﴿٥٤﴾ به همان دلیل اسلام هم درجاتی دارد. خطوط کلی اسلام یکیست.

برتری و تفاضل نبی مکرم اسلام، قرآن و امت اسلامی

و اما اگر ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿و آتينا داود زبور﴾ ﴿٥٦﴾ یا امثال ذلک این نشانه تفاضلی است که بین درجات انبیاست. درباره قرآن کریم هم فرمود به اینکه گرچه قرآن کریم، کتب انبیای پیشین را تصدیق می کند، اما بر همه کتب انبیای پیشین هیمنه و سلطه دارد. آن را در سوره مائده اینچنین بیان فرمود. آیه ٤٨ سوره مائده است در عین حالی که به کتب انبیای پیشین احترام می گذارد می فرماید که خطوط اصلی که انبیاء آوردند یکی است اما اسلام عمیق تر یعنی قرآن عمیق تر و نهایی تر را آورده است. گرچه این نظیر عند الله اسلام اما فرمود ﴿و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب﴾ ﴿٥٧﴾ آن کتابهایی که قبل از قرآن کریم نازل شده است، همه مطالب آنها را قرآن تصدیق می کند و روی همه مطالب آنها صحه می گذارد اما ﴿ومهمنا عليه﴾ ﴿٥٨﴾ این قرآن بر کتابهای انبیای پیشین مهمن است مسیطر است، هیمنه دارد، سلطه دارد، نظر دارد، احاطه دارد، فوق آنهاست. درباره تورات و انجیل نیامد که انجیل مهمن بر تورات است فرمود ﴿مصدقا لما بين يديه﴾ ﴿٥٩﴾ کتابهای انبیای پیشین را فقط در حد تصدیق ستود فرمود: این ﴿مصدقا لما بين يديه﴾ ﴿٦٠﴾ اما نوبت به قرآن که می رسد می فرماید نه تنها مطالب انبیای پیشین را تصدیق می کند، امضا می کند بلکه کمبودش را جبران می کند. یک وقت شما یک ورقه ای را امضا می کنید می گوئید مراتب متن مورد تأیید است یک وقت یک حقیقتی را هم در کنارش می نویسید، اضافه می کنید که به اعتبار آن حقیقت کمبود مسائل گذشته ترمیم می شود. قرآن اینچنین نیست که فقط امضا کرده باشد کتب انبیای سلف را. بلکه هیمنه دارد، نظر

دارد، اشراف دارد. اینجا نظر و هیمنه و اشراف به مراتب وجودی بر می‌گردد. باید در مراحل عالی‌تر باشد تا مهیمن و مسیطر باشد. قهراً رسول الله هم مهیمن بر انبیای پیشین است. امت مرحومه هم اگر بتوانند مسلمان راستین باشند، مهیمن بر همهٔ امم خواهند بود. چون هر امتی به اندازهٔ کتابش می‌تواند رشد کند. هر پیامبری انسانها را به مقدار متاع کتابش دعوت می‌کند و به اندازهٔ کتابش مردم را هدایت می‌کند. اگر قرآن بر دیگر کتب هیمنه دارد، رسول خدا هم بر دیگر انبیا (علیهم السلام) هیمنه دارد امت مرحومه هم بر دیگر امم هیمنه دارند و بهشت هم، درجات اینها نسبت به درجات پیشینیان هم مهیمن‌اند. ممکن نیست کتاب مهیمن باشد، دین مهیمن باشد، صراط مهیمن نباشد. یا سالکان آن صراط مهیمن نباشند.

سوال...

جواب: همهٔ انبیاء اسلام آوردند، اسلام یعنی انقیاد در برابر خدای سبحان که خطوط کلی‌اش توحید است و نبوت است و معاد.

سؤال...

جواب: نه دربارهٔ ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) که دارد \*«مَلَأْ أَبْیَکُم اِبْرَاهِیْمُ هُوَ سَمَکُمُ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ قَبْلِ»\* (۶۱) و سخن از مسلمان بودن ابراهیم خلیل هم مطرح است که حنیفاً مسلماً منتها هیچکدام از انبیاء اول المسلمین نیستند.

معلم اول و ثانی از منظر اهل تحقیق و معنا

در قرآن کریم دو جا سخن از اول المسلمین است که هر دو جا ناظر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. که قرآن رسول الله را به عنوان اول مسلمین معرفی می‌کند. این اول المسلمین نه یعنی در بین امت اول کسی که اسلام آورد منم بعد امت که اولیت زمانی باشد، زیرا اگر مراد اولیت

تاریخی و زمانی باشد، هر پیامبری نسبت به امت خودش اولیت زمانی داشت از نظر اسلام، چه اینکه هر پیامبر پیشین نسبت به انبیای بعد از نظر سبق زمانی اول المسلمین بود. معلوم می‌شود اولیت رتبی و مقامی و وجودی است که تنها مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. او من الصدر الى الساقه اول المسلمین، اوست بعد دیگران. معمولاً در این کتابهای عقلی وقتی که می‌خواهند معلمین بشری را یادآور بشوند می‌گویند ارسطو معلم اول است و فارابی معلم ثانی، این یک اصطلاحی است عقلی. ولی بین اهل تحقیق و اهل معنی، وقتی که می‌گویند معلم اول، منظور وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. وقتی می‌گویند معلم ثانی یعنی علی بن ابیطالب. اصطلاح اهل تحقیق این است. این حرف معلم اول است. یعنی معلم من الاولین و الاخرین است. معلم ثانی هم همینطور است. این از بیانی که امام سجاد (سلام الله علیه) فرمود خدای سبحان انبیا را و اولیا را معلمین الهی قرار داد، فرمود «سیدهم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ثانیهم علی (علیه السلام) و ثالثهم...» ﴿۶۲﴾ آنگاه اسامی ائمه علیهم السلام را می‌برد. این می‌شود معلم اول آن هم می‌شود معلم ثانی. این معلم اول و معلم ثانی تو تاریخ نیست که نظیر ارسطو و فارابی که. این فرق وجودیست. لذا دو جای قرآن سخن از اول المسلمین است که تنها مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. او من الصدر الى الذیل می‌شود اول المسلمین، دیگران تابع او هستند. قهراً او مهیمن بر همه انبیاست کتاب او هم مهیمن بر دیگر کتب خواهد بود.

سؤال...

جواب: خب کمال وجودی است دیگر. خب دیگر این خدای سبحان عطیه الهی است که لا یسئل عما یفعل. دیگری اگر لایق بود می‌گرفت دیگر چون \* «الله اعلم حیث یجعل رسالته» ﴿۶۳﴾.

سؤال...

جواب: بالاخره آنکه خدای سبحان می‌داند که اگر یک نعمتی را به یک کسی بدهد او از این نعمت خوب استفاده نمی‌کند. نظیر \* «واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها» ﴿۶۴﴾ گاهی بعض انسان از پوست در می‌آید. خیلی‌ها خدا سبحان به عنوان آزمایش به آنها نعمت داد از پوست در آمدند. اینکه انسان اگر مثلاً خدای ناکرده نبوت را رسالت را به یک همچنین آدمی می‌داد، آنگاه تغول می‌کرد بر خدای سبحان افتراء می‌بست چه می‌کردیم؟ لذا خدای سبحان به کسی وحی می‌دهد که هرگز از پوست در نیاید. و چیزی او را از صراط مستقیم جدا نکند.

سؤال...

عدم اجباری بودن هدایت الهی

جواب: خب آن دیگر فرمود \* «لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً» ﴿۶۵﴾ فرمود اگر خدا بخواهد با جبر و اجبار همه بشرهای عالم مسلمان بشوند، ولی آن راه تکلیف نیست آن راه تکامل نیست. فرمود \* «لو شاء» اگر خدا بخواهد، \* «لهداکم اجمعین» ﴿۶۶﴾ همه شما را هدایت می‌کند. یعنی همه شما را تکویناً با اجبار و اضطرار مجبور به هدایت می‌کند. وگرنه تشریفاً که هدایت کرده است فرمود \* «هدی للعالمین» ﴿۶۷﴾ \* «هدی للناس» ﴿۶۸﴾ \* «نذیرا لبشر» ﴿۶۹﴾. \* «ذکری للبشر» ﴿۷۰﴾. منظور این است که اگر خدا بخواهد با اجبار مردم را هدایت بکند، هیچ‌کسی در عالم کافر نخواهد ماند.

اسلام یعنی ایمان، اعتقاد و اخلاق و عمل این اعتقاد درجاتی دارد، اخلاق درجاتی دارد و اعمال درجاتی دارد، هر پیامبری به یک درجه خاص می‌رسد. \* «تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض» ﴿۷۱﴾ آنها که می‌گویند \* «لا نفرق بین احد من رسله» ﴿۷۲﴾ یعنی در مقام اعتقاد این حرف ماست یعنی حرف ما انسانهاست. حرف ماهاست که ما می‌گوییم به همه انبیاء معتقدیم. در

مراکز دینی هم وقتی که می‌خواهیم اظهار ادب بکنیم از آدم (سلام الله علیه) تا عیسی‌ای مسیح (سلام الله علیه) نسبت به همه آنها عرض ادب می‌کنیم. چه اینکه نسبت به پیشگاه حضرت خاتم عرض ادب می‌کنیم. (سلام علی آدم صفوه الله) تا برسیم به حضرت عیسی‌ای مسیح (سلام الله علیه) \* «لا نفرق بین احد منهم» ﴿٧٣﴾ در بعد اعتقاد همه انبیایند همه معصومند همه من عند اللهند همه برای هدایت مردم و امثال ذلک. این حرفی است که خدا به ما آموخت بگوییم \* «لا نفرق بین احد منهم» ﴿٧٤﴾ اما حرف خدا این است \* «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» ﴿٧٥﴾ اینطور نیست که همه در یک درجه باشند. پس انبیاء در یک درجه نیستند. چون کتابهای آنها در یک درجه نیست تا برسیم به کسی که مهیمن بر دیگر انبیاء باشد، کتاب او هیمنه بر کتب انبیای پیشین داشته باشد. پس گرچه \* «ان الدين عند الله الاسلام» ﴿٧٦﴾، اما آن قله اسلام را رسول خدا آورد، آن اوج اسلام را رسول خدا آورد و خودش هم به آن اوج رسیده است، شده اول المسلمین. یعنی از اینطرف که می‌رسیم آخرین مرحله اوست در قوس نزول اول الفیض و اول ما خلق الله نور نبی است.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی‌ها:

(۱) سوره نساء، آیه ۶۹.

(۲) سوره احزاب، آیه ۳۶.

(۳) سوره نساء آیه ۶۹.

(۴) سوره احزاب، آیه ۳۶.

(۵) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۶) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۴.



(٧) سورة ٔ بقره، آيه ٥٦.

(٨) سورة ٔ سجده، آيه ٢٢.

(٩) سورة ٔ بقره، آيه ١٧٤.

(١٠) وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٦٩.

(١١) سورة ٔ توبه، آيه ٦.

(١٢) سورة ٔ اعراف، آيه ٢٠٤.

(١٣) سورة ٔ بقره، آيه ١٧٤.

(١٤) سورة ٔ طه، آيه ١٢.

(١٥) سورة ٔ شعراء، آيات ١٩٣ - ١٩٤.

(١٦) سورة ٔ شعراء، آيات ١٩٣ - ١٩٤.

(١٧) سورة ٔ بقره، آيه ٦٠.

(١٨) سورة ٔ انسان، آيه ٦.

(١٩) سورة ٔ انسان، آيه ٦.

(٢٠) سورة ٔ فرقان، آيه ١٦.

(٢١) سورة ٔ ق، آيه ٣٥.

(٢٢) سورة ٔ سجده، آيه ١٢.

(٢٣) سورة ٔ بقره، آيه ١٥٦.

(٢٤) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.

(٢٥) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.

(٢٦) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٢٧) نہج البلاغہ، حکمت ١٤٧.

(٢٨) نہج البلاغہ، حکمت ١٤٧.

(٢٩) نہج البلاغہ، حکمت ١٤٧.

(٣٠) سورہ ٓ سجده، آیہ ١٣.

(٣١) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٣٠.

(٣٢) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٣٠.

(٣٣) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٣٠.

(٣٤) بحار، ج ١٠، ص ٢٤٦.

(٣٥) نہج البلاغہ، خطبہ ٢٠١.

(٣٦) سورہ ٓ نساء، آیہ ٨٤.

(٣٧) نہج البلاغہ، خطبہ ٢٠١.

(٣٨) نہج البلاغہ، خطبہ ٢٠١.

(٣٩) سورہ ٓ بلد، آیہ ١١.

(٤٠) سورہ ٓ بلد، آیات ١١ - ١٤.

(٤١) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٤٢) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٤٣) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٤٤) سورہ ٓ انعام، آیہ ٩٠.

(٤٥) سورةٓ انعام، آيهٓ ٩٠.

(٤٦) سورةٓ انعام، آيهٓ ٩٠.

(٤٧) سورةٓ نحل، آيهٓ ١٢٠.

(٤٨) سورةٓ انعام، آيهٓ ٩٠.

﴿٤٩﴾ سورةٓ نساء، آيهٓ ١٢٥.

(٥٠) سورةٓ نحل، آيهٓ ١٢٠.

(٥١) سورةٓ فاتحة الكتاب، ٧.

(٥٢) سورةٓ قلم، آيهٓ ٢.

(٥٣) سورةٓ ضحى، آيهٓ ١١.

(٥٤) سورةٓ بقره، آيهٓ ٢٥٣.

(٥٥) سورةٓ بقره، آيهٓ ٢٥٣.

(٥٦) سورةٓ اسراء، آيهٓ ٥٥.

(٥٧) سورةٓ مائده، آيهٓ ٤٨.

(٥٨) سورةٓ مائده، آيهٓ ٤٨.

(٥٩) سورةٓ مائده، آيهٓ ٤٨.

﴿٦٠﴾ سورةٓ مائده، آيهٓ ٤٨.

(٦١) سورةٓ حج، آيهٓ ٧٨.

(٦٢) بحار، ج ١، ص ١٨٠.

(٦٣) سورةٓ انعام، آيهٓ ١٢٤.

(۶۴) سورہٴ اعراف، آیہٴ ۱۷۵.

(۶۵) سورہٴ یونس، آیہٴ ۹۹.

(۶۶) سورہٴ نحل، آیہٴ ۹.

(۶۷) سورہٴ آل عمران، آیہٴ ۹۶.

(۶۸) سورہٴ بقرہ، آیہٴ ۱۸۵.

(۶۹) سورہٴ مدثر، آیہٴ ۳۶.

(۷۰) سورہٴ مدثر، آیہٴ ۳۱.

(۷۱) سورہٴ بقرہ، آیہٴ ۲۵۳.

(۷۲) سورہٴ بقرہ، آیہٴ ۲۸۵.

(۷۳) سورہٴ آل عمران، آیہٴ ۸۴.

(۷۴) سورہٴ آل عمران، آیہٴ ۸۴.

(۷۵) سورہٴ بقرہ، آیہٴ ۲۵۳.

(۷۶) سورہٴ آل عمران، آیہٴ ۱۹.

عکس

